

نشریه نثر پژوهی ادب فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۴۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

تحول سبک نثر منشیانه و ارتباط آن با گستردگی تشکیلات درباری و دیوانی
در دوران حکومت‌های نیمه‌مستقل سامانی، غزنوی و سلجوقی
(با تأکید بر نقش دبیران)
(علمی - پژوهشی)*

حوریه اسدی حبیب^۱، دکتر فاطمه کوبا^۲، دکتر علی پدرام میرزایی^۳، دکتر مصطفی گرجی^۴

چکیده

گستردگی و پیچیدگی دیوان‌ها و تشکیلات درباری در زمان حکومت‌های نیمه‌مستقل سامانی، غزنوی و سلجوقی در ایران پس از اسلام، تأثیر فراوانی در تحول و تطور سبک نثر منشیانه گذاشته است. با گسترش دربارها و دیوان‌ها علی‌الخصوص دیوان رسالت بر اهمیت و جایگاه دبیران افزوده شد؛ به نسبت افزایش قدر و منزلت دبیران و منشیان، نثر منشیانه و مترسلا نه نیز جایگاه ویژه‌ای یافت. به نظر می‌رسد نثر ساده و مرسل در ادوار قبل با گسترش دربارها و دیوان‌ها به نثر مصنوع و متکلف تبدیل شده است و این رابطه از علل مهمی چون عوامل سیاسی، اجتماعی - فرهنگی و روان‌شناختی متأثر شده است که هر یک از این عوامل به نحوی از انحا در تصنع و تکلف نثر کاتبان و منشیان مؤثر بوده‌اند. در این مقاله، علاوه بر آشنایی با دبیران، به تحول و تطور سبک نثر منشیانه و هم‌چنین، ارتباط آن با توسعه و گسترش تشکیلات درباری و دیوانی پرداخته شده است.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله : ۱۳۹۷/۱۰/۲۸

*تاریخ ارسال مقاله : ۱۳۹۷/۰۳/۱۱

۱- دانشجوی دکتری رشته زبان ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: yalda_habib@yahoo.com.

۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۴- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

واژه‌های کلیدی: دیوان رسالت، نثر منشیانه، ترسل و انشا، تشکیلات دیوانی و درباری.

۱- مقدمه

دیوان رسالت پایگاهی بوده است که دبیران زبده و ماهر به آن راه می‌یافتند. در واقع بهره‌گیری از موهبت دانش و نگارش به دبیران و منشیان، این امکان را می‌داد که به موقعیت‌های بالاتر دست یابند. رسیدن به دبیری دیوان رسائل، تجربه، مهارت و ممارست در این دیوان، نائل آمدن به صاحب‌دیوانی و از همه مهم‌تر رسیدن به وزارت، همه و همه در ذیل هنر و مهارت کتابت بوده است. (مظاهری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۵۷). دبیر دیوان رسائل نیز به نسبت دبیران دیوان‌های دیگر، دارای مقامی حساس‌تر و بااهمیت‌تر بود؛ چراکه مسئولیت‌های مهمی نظیر نوشتن مناشیر، احکام سلطانی، جواب نامه‌های رسیده و رساندن اخبار واصله و نگارش نامه‌های محرمانه و مشاوره دادن به سلطان و ... بر عهده آن‌ها بوده است (مدرسی و بهنام، ۱۳۸۶: ۱۱۲). هنر بزرگ کاتبان و دبیران، کیفیت نگارش و مهارت نویسندگی آن‌ها بود. زیبایی و آهنگین بودن عبارات و جملات، استفاده از الفاظ نظیف و طبع ظریف، توجه به ترکیبات و تعبیرات موزون و دل‌انگیز، استفاده از سجع‌های خوش آهنگ، به کارگیری ایجاز و یا اطناب به تناسب و فراخور حال و مقال، استفاده از کنایات، استعاره‌ها و مجازهای متناسب، به کارگیری آیات قرآن و احادیث و روایات و ... همه و همه در بهنجار و مطبوع بودن مکاتیب دیوانی بسیار مؤثر بوده است. نویسندگان و دبیران، وقتی به نگارش نامه‌ای همت می‌گماشتند که در حضور سلطان خوانده می‌شد و یا نامه‌هایی که مخاطب آن‌ها سلاطین بوده‌اند، تمام قدرت ذهن و حدت طبع و قاد خویش را در محک آزمایش قرار می‌دادند تا بدان دست‌آویز، عبارات لطیف و جملات بلیغ به دست دهند و همین نوشته‌های دل‌انگیز و دل‌نواز بود که مطبوع طبع سلطان واقع می‌شد و آن‌ها نیز به تحسین و تکریم دبیران مبادرت می‌نمودند. لذا مکاتیب دیوانی به دلیل اهمیتی که داشتند و به خاطر اهتمامی که دبیران و منشیان در طبع و نشر آن به خرج می‌دادند، در بلاغت نثر فارسی بسیار تأثیرگذار بوده است. از طریق همین نامه‌نویسان درباری و دیوانی بود که بلاغت فارسی به اوج خود نزدیک و نزدیک‌تر شد. نثر فنی که نمونه‌ای از بلاغت و شیوایی نثر فارسی است، از طریق همین منشیان نضج گرفته است (صفا، ۱۳۷۸: ۲/۳۹). با

بررسی اکثر آثار فنی، حقیقت این سخن ثابت می‌شود که اغلب فنی نگاران از بین طبقه منشیان و مترسلان جامعه بوده‌اند و آن‌ها بیش از دیگران در پرداختن سخن به این شیوه رغبت نشان می‌دادند. دبیران و منشیان با زبان سروکار داشتند و هنرشان به کارگیری ماهرانه و استادانه از زبان بوده است. لذا به جهات مختلف از جمله اظهار فضل و نشان دادن مهارت خویش، نمایاندن توانایی علمی و ادبی و... به نگارش دست‌زده‌اند و این همه غیر از جلوه‌گر نمودن مهارت و استعدادهای زبانی ایشان است که در محضر سلاطین و اعیان تجلی می‌یافته است. زبان مکاتیب و مراسلات دیوانی در دوران گوناگون متفاوت بوده است. در یک نگاه کلی گرایانه‌ای می‌توان گفت که؛ در دوره‌های آغازین استقلال نسبی ایران از دست اعراب یعنی دوره‌های حکم رانی طاهریان، صفاریان و حتی آل سامان و آل بویه زبان مکاتیب دیوانی عربی بوده است، اما از دوره دوم حاکمیت غزنویان و نیز دوره سلجوقیان، زبان مراسلات رسمی و دیوانی به فارسی سوق نمود. با این همه در این دوران نیز برای مترسلان و منشیان، سرآمد شدن در زبان عربی جهت نائل آمدن به اعلا درجات پیشرفت و ترقی در ترسل و فن دبیری، به‌عنوان یک ضرورت به حساب می‌آمد (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳ بخش ۱: ۵۲۶).

با گسترش تشکیلات درباری و دیوانی در ایران پس از اسلام؛ کاتبان در بلاغت نثر فارسی بسیار مؤثر بوده‌اند و لذا نوع بیان و زبان نثر ایشان در پیشبرد کیفی زبان فارسی تأثیری بسزا و انکارناشدنی داشته است. با این حال، سبک نثر کاتبان و منشیان با توجه به گستردگی و پیچیدگی نظام دیوانی متفاوت بوده است؛ بنابراین در این پژوهش به تحول سبک و زبان نثر منشیانه و رابطه آن با گسترش دستگاه دیوانی و عوامل این ارتباط و همچنین به نقش دبیران در این تحول و تطور پرداخته خواهد شد. در واقع آنچه مطرح نظر این پژوهش است، این مهم است که ارتباط و همبستگی بین پیچیدگی و گستردگی نظام دیوانی و درباری را در دوره حکومت‌های نیمه‌مستقل سامانی، غزنوی و سلجوقی با تحول سبک نثر مترسلانه با تأکید بر نقش دبیران و کاتبان، مورد بررسی قرار دهد و دلایل و علل این نسبت را تبیین و تحلیل نماید.

۱-۱- بیان مسئله

مقاله حاضر در فحوای بحث به سؤال زیر پاسخ می‌دهد:

چه نسبتی بین گستردگی و پیچیدگی نظام دیوانی و تحول سبک و زبان نثر منشیانه وجود دارد و نقش دبیران در این ارتباط چیست؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

تاکنون مبحث تحول سبک نثر منشیانه و ارتباط آن با گستردگی تشکیلات درباری و دیوانی، مورد تعمق قرار نگرفته است، اما در ارتباط با مقاله پیش رو، آثاری به چاپ رسیده‌اند که به ترتیب سال انتشار بدین شرح است: در سال ۱۳۵۷، ممتحن، مقاله‌ای را با عنوان «نقش ایرانیان در تدوین دیوان‌ها و سازمان‌های اسلام» در مجله بررسی‌های تاریخی به طبع رساندند. در سال ۱۳۷۵، رجب‌زاده در مقاله‌ای تحت عنوان «دبیر و دبیری در ایران اسلامی» که در مجله ادبیات و زبان‌های نامه فرهنگستان منتشر شد، به جایگاه و نقش دبیران بعد از اسلام پرداختند. در سال ۱۳۸۶، مدرسی و بهنام، مقاله‌ای را با عنوان «دبیر و دبیری در سده‌های چهارم و پنجم هجری» در مجله فلسفه و کلام چاپ نمودند. در سال ۱۳۷۸، واحد، مقاله‌ای را به نام «ترسل و انشای فارسی از آغاز تا قرن ششم» در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز به زیور طبع آراستند. همین نویسنده در سال ۱۳۸۹، مقاله‌ای را تحت عنوان «کتابت مکاتیب دیوانی و آداب آن در عهد سلجوقی» در نشریه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام منتشر ساختند. در سال ۱۳۸۹، مظاهری و همکاران، مقاله‌ای را با عنوان «از کتابت تا وزارت» در نشریه شعر پژوهی طبع و نشر دادند. در سال ۱۳۹۴، مرادی و ایمان‌پور، مقاله‌ای را با عنوان «منصب دبیری در دوره ساسانیان» در فصلنامه تاریخ اسلام و ایران منتشر کردند.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

همان‌گونه که از عناوین مقالات فوق مشهود است، تاکنون مبحث سیر تحول و تطور سبک نثر منشیانه و ارتباط آن با گستردگی تشکیلات درباری و دیوانی، مورد بحث و تحلیل مستقل قرار نگرفته است و همین نکته، انجام چنین پژوهشی را ضروری می‌سازد و مقاله حاضر می‌تواند فتح بابی در این زمینه باشد.

۲- بحث

۲-۱- تحول سبک نثر منشیانه (دیوانی)

نثر دیوانی یا نثر دبیران و منشیان درباری، از زمان سیطره حکومت‌های نیمه‌مستقل به بعد با شیئی ملایم از حالت ساده و مرسل به نثری فنی و سپس مصنوع متمایل گردید، به طوری که در دوره سامانیان، نثر دیوانی به سادگی ترکیبات و تعییرات گرایش داشت و وجود ویژگی‌های سبکی چون جملات کوتاه، تکرار افعال و ... نشان از سادگی و قابل فهم بودن نثر فارسی در این دوران دارد. نثر کاتبان و منشیان در دوران نخستین ادب فارسی، در کسوت جمله‌های کوتاه ارائه شده است و دبیران بر اساس اصل رعایت اختصار در کلام تلاش کرده‌اند سخن خویش را در نهایت ایجاز و بیان حداکثر معنا در قالب جمله‌های کوتاه ارائه نمایند. این ویژگی، خصیلتی عام در آثاری مانند مقدمه شاهنامه ابومنصوری، قابوس‌نامه، سفرنامه ناصر خسرو و ... است. برای نمونه می‌توان به متن زیر اشاره کرد:

«مأمون گفت: چه ماند؟ گفت: نامه‌ای از هندوستان بیاورد، آنکه برزویه طیب از هندوی به پهلوی گردانیده بود تا نام او زنده شد میان جهانیان و پانصد خروار درم هزینه کرد» (محمدی، ۱۳۸۷: ۵).

با این حال در دوره غزنویان، وجود ترکیبات عربی بیشتر و نیز استعمال سجع و آرایش لفظی جملات به صورت معتدل به چشم می‌آید. در واقع سبک نگارش مکاتیب قرن پنجم هجری به شیوه اطناب و بسط تأکید معانی و مفاهیم و استفاده از صنایع لفظی در حد متعادل بوده است. آغاز و انجام مکاتیب در این دوره تقریباً به شکل مکاتیب عربی نوشته می‌شد، اما در آن حد از تکلف نبود. عناوین و نعوت به طور مختصر بود و معمولاً به یکی دو نعت مفرد خلاصه می‌شد و نعوت مرکب و پیایی چنان که در دوره بعد رایج بود، به کار نمی‌رفت (خطیبی، ۱۳۹۴، ۲/ ۳۱۸-۳۱۶). مکاتیب منسوب به بونصر مشکان و بیهقی، از نمونه‌های اعلامی ترسل و انشا در این عهد به حساب می‌آیند. برای نمونه در تاریخ بیهقی، کوتاهی جمله‌ها بانظم و ترتیب دقیق واژگان، شیواترین و رساترین نوع بیان را فراهم می‌آورد:

«استادم به من رسید، اشارتی کرد به سوی من، پیش رفتم، پوشیده گفتم: چه کردی و چه رفت؟ حال باز گفتم، گفت بدانستم و براندم و امیر در رسید و برنشستند و برانندند و خواجه بر راست امیر بود» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۱۵۹).

نعت و توصیف اشخاص و شرح جزئیات نیز بدون اینکه تکلفی ایجاد نماید بر حسن کلام بیهقی می‌افزاید: «و شغل درگاه همه بر حاجب غازی می‌رفت که سپاه‌سالار بود و ولایت بلخ و سمنگان او داشت و کدخدایش سعید صراف در نهران بر وی مشرف بود که هرچه کردی پوشیده باز نمودی...» (همان: ۱۲۸).

اما در دوره سلجوقیان، نثر دیوانی و شیوه ترسل فارسی به صورت فنی و سپس متکلف درآمد. در این دوره به دلیل ظهور نژاد آلتائی در خراسان، انقلاب بزرگی در نثر فارسی صورت پذیرفت (بهار، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۴۴). در این دوره، منشیان به استعمال صنایع و تکلفات صوری و سجع‌های مکرر و آوردن جمله‌های مترادف المعنی و مختلف الالفاظ روی آوردند. در اثر التوسل بغدادی، از همان آغاز کتاب، عرضه صنایع لفظی و بدیعی و آراستن نثر به انواع تکلفات و تصنیفات در اولویت قرار دارد: «اگر آفتاب قبول ارباب براعت بدان تابد از سایه اقبال یزدان جهان اعلی الله شأنه باشد و اگر در روز بازار امتحان رواجی نیابد و چون دختر بد در گوشه خانه و چون سیم بد در بن کیسه بماند و زبان طعن در مساوی آن دراز شود، خود حقی باشد به مستحق رسیده و کسوتی بر قد و قدر حد آن بریده...» (موید بغدادی، ۱۳۱۵: ۶-۵).

در همان حال برای اظهار فضل و اثبات عربی‌دانی، الفاظ و کلمات تازی بی‌شماری به کار برده می‌شد و شواهد شعری از تازی و پارسی بسیار گردیده و تلمیحات و استدلالات از قرآن کریم در همه آثار این قرن پدیدار آمد (بهار، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۴۸). موید بغدادی در التوسل الی الترسل، از آیات قرآن به اقتضای کلام استفاده کرده است و گاه تمام آیه و یا بخش اعظمی از آن و گاهی نیز چند بخش از یک آیه را در قسمتی از کلام خویش آورده است: «و هر نوع بر حسب استعداد و اندازه استحقاق خویش از خزانه اعطی کل شیئی خلقه ثم هدی به خلعت صورتی و کسوت کرامتی مخصوص گشتند» (موید بغدادی، ۱۳۱۵: ۱).

با وجود منشیانی چون بهاء‌الدین بغدادی و منتجب‌الدین بدیع جوینی در این دوران، بر میزان تکلف و تصنع در نثر دیوانی افزوده گشت و نثر مصنوع فارسی به اوج شدت و

حدت خود رسید. در واقع این روزگار، دوران رواج بازار کالاهای ادبی مزین و پر آرایه در نثر بود. تا جایی که «هراندازه زیبایی بیرونی و نمای سخن خریدار داشت، درون مایه و محتوای کلام بی خریدار بود» (انزایی نژاد در مقدمه مقامات حمیدی، ۱۳۷۲: ۱۳). بنابراین به تبعیت از سنت رایج، دبیران و نویسندگان، نوشته‌های خود را مزین به انواع تزئینات و تفننات می‌نمودند. ضمن اینکه شیوع رقابت ادبی بین صاحبان قلم بر دامنه لفاظی‌ها افزود، به طوری که تقلید از سخنان یکدیگر در سطح وسیعی گسترش یافت. محدوده این تقلید و تتبع به حدی بود که غالب آثار دوره‌های بعد به میزان بسیاری از نظر صنعت پردازی، مطابق نمونه‌های اصلی پیشین بود. فی‌المثل بعد از وصاف‌الحضره شیوه تازه‌ای در زمینه نثر فنی پدید نیامد و روش وی تا قرن چهاردهم تنها الگوی مطلوب و مقبول بوده است (امیری، ۱۳۸۹: ۴۵). تا نیمه‌های قرن هفتم هجری نیز همان شیوه مصنوع و متكلف در نثر فارسی متداول بوده است، اما از اواسط و اواخر این سده به تدریج، نثر فارسی به سمت سادگی سوق نمود و خصوصاً در سده هشتم هجری، دیگر از آن پیچیدگی، ابهام و بازی‌های لفظی، کمتر نشانی بود (ثابتیان، ۱۳۴۳: ۳۳). بدین ترتیب، پیچیدگی و تصنع در نثر اوایل سده هفتم هجری به سبب حضور مغولان در ایران نبوده، بلکه این شیوه مصنوع، دنباله سبک دوره سلجوقی و خوارزمشاهی است که کماکان ادامه داشته است. مغولان با برچیده کردن نظام خلافت عباسی، زمینه را برای رشد و ترویج ساده‌نویسی در دوره‌های بعدی فراهم نمودند، لذا ما شاهد این موضوع هستیم که از اواسط و اواخر سده هفتم و طی سده هشتم، زبان فارسی رو به سادگی و بی‌پیرایگی می‌نهد.

۲-۲- ارتباط بین گستردگی تشکیلات دیوانی و زبان نثر منشیانه

گستردگی تشکیلات درباری و پیچیدگی زبان منشیان، ارتباط تنگاتنگی باهم دارند. هرچه تشکیلات دیوانی گسترده‌تر و رشد یافته‌تر گردید، زبان ترسل و کتابت نیز پیچیده‌تر گشت و با تکلف بیشتری همراه شد. در دوره سلجوقی که وسعت قلمرو حکومت به اعلا درجه خود رسید و تشکیلات درباری نیز به مراتب رو به فزونی نهاد، زبان اداری و دیوانی نیز به اوج تصنع و پیچیدگی نزدیک‌تر گشت. مجموعه مراسلاتی همچون «عتبة‌الکتبه» و «التوسل الی‌الترسل» گواهی بر مدعای فوق هستند. این در حالی است که در دوره سامانی

که تشکیلات دیوانی به نسبت دوران غزنوی و سلجوقی، دارای گستردگی کمتری بوده، زبان درباری و اداری نیز به مراتب ساده تر بوده است. در دوران غزنوی نیز با نثری بینابین از حیث میزان تکلف و تصنع مواجه هستیم. به عنوان مثال، نامه‌های مندرج در تاریخ بیهقی از نمونه‌های ممتاز نثر منشیانه با سبک متعادل و بینابین است؛ و باید توجه داشت که از نظر تشکیلات درباری نیز دوره غزنوی، حالت بینابینی دارد؛ چراکه هرچند تشکیلات اداری غزنویان فراتر از دستگاه دولتی آل سامان بوده، اما به همان نسبت از نظر پیچیدگی ساختار دولتی از سلجوقیان فروتر بوده‌اند.

۲-۳- عوامل همبستگی بین تشکیلات دیوانی و زبان نثر مترسلان

در بیان دلایل همبستگی و ارتباط بین تشکیلات دیوانی و پیچیدگی زبان نثر منشیانه می‌توان علل گوناگونی از جمله عوامل سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و حتی روان‌شناختی را نیز مدنظر داشت و به این عوامل توجه نمود. برخی از این عوامل به شرح زیر است:

۲-۳-۱- عامل سیاسی

نزدیکی و ارتباط حکومت‌های ترک تبار با خلفای بغداد، زمینه را برای رواج زبان عربی و نیز وجود قواعد و اصول آن از جمله اسلوب‌های فنی مانند سجع و موازنه و وجود تعابیر و ترکیبات مغلق فراهم نمود. در دیوان‌های دوره سامانی هرچند زبان فارسی نیز به کار می‌رفته اما به دلیل شرایط سیاسی، عربی نویسی به مراتب رجحان داشته است و در دوره غزنوی نیز تغییر زبان دیوانی از فارسی به عربی از همین نکته حکایت دارد. در روزگار سلجوقیان هم با اینکه زبان فارسی، زبان دیوانی گشته بود، با توجه به استفاده بیش از حد از ترکیبات مغلق و تعابیر پیچیده و به کارگیری فنون مختص به زبان عربی، فهم مکاتیب فارسی آسان تر از عربی نبود. از این حیث، ترویج زبان عربی یک ضرورت سیاسی بوده است؛ و لذا می‌بینیم که با برچیده شدن دربار خلافت توسط مغولان، پیچیده گویی، ابهام، اطناب، تصنع و تکلف در زبان فارسی، جای خود را به سادگی و اعتدال سپرد. در واقع از هم گسستن نظام خلافت، در حکم از هم پاشیدن نظام دیوانی عرب مآبانه بوده است که مدت‌ها زبان فارسی را تحت تأثیر خود قرار داده بود. نفوذ زبان عربی در ایران دوره سلجوقی و خوارزمشاهی به دلیل شرایط سنگین سیاسی و مذهبی به حدی بوده

است که حتی برخی از فلاسفه نیز برای احتراز از سوءظن عوام و خواص، کتب خود را به آیات و احادیث می‌آراستند (بهار، ۱۳۸۶: ۲/۲۴۸). از طرفی دیگر، دبیران و منشیان به سان ذهن و زبان مردم تلقی می‌شدند. به عبارتی دیگر، از آنجایی که جامعه ایران در عصر ترکان، استبدادی بوده است، مترسلان و نویسندگان می‌توانستند با زبان پیچیده و مبهم خویش، بسیاری از دقائق و نکات سیاسی و اجتماعی را تبیین نمایند؛ نکاتی که بیان آن به زبان ساده و بی‌پیرایه، دارای معذوریت بود. یکی از خصایص بارز حکومت‌های خودکامه، سلب آزادی بیان و عدم انتقادپذیری است. در چنین نظام‌هایی، اقشار فرهیخته و آگاه مانند طبقه دبیران و کاتبان برای اینکه بتوانند مسائل مهم سیاسی و اجتماعی را بیان نمایند، از زبان مبهم، کنایی و رمزآلود استفاده می‌کنند. به همین خاطر است که کاتبان و منشیانی مانند نصرالله منشی و ابن اسفندیار کاتب و... از قالب‌های گوناگونی چون تمثیل، فابل (زبان حیوانات) و... بهره برده‌اند و نکات پراهمیت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را بازگو نموده‌اند. استفاده از زبان تمثیلی و کنایی، گذشته از جذابیتی که در پی داشت، موجب می‌شد تا ملال خاطر حکام در برابر زیبایی سخن آشکار نگردد و نیز لحن استعاری مطالب در دفع تهمت مؤثر واقع شود. استفاده از بیان پیچیده و مغلق در نامه‌های اداری و دیوانی، تحت تأثیر همین نگرش و بینش دبیران و منشیان نیز بوده است و در واقع ایشان با استفاده از بیان غیرمستقیم می‌توانستند در دفع فتنه‌های سیاسی و ایجاد آرامش و ثبات سلطان و حکومت مؤثر واقع شوند.

۲-۳-۲- عامل فرهنگی-اجتماعی

دبیران ماهر که به عنوان امین و محرم اسرار سلطان محسوب می‌شدند، باید بسیار کارآزموده و مبادی آداب دبیری و کتابت می‌بودند. آن‌ها بسیار تلاش می‌کردند که در میدان بلاغت، گوی سبقت را از یکدیگر برابیند و به مرتبه کمال در نویسندگی نزدیک‌تر گردند؛ بنابراین طی نمودن سلسله‌مراتب منصب دبیری در دستگاه دیوانی و آراسته شدن دبیران به زیور بلاغت و مهارت در نویسندگی می‌توانست برای ایشان، موقعیت‌های اجتماعی والایی را به ارمغان آورد و آن‌ها را در زمره هرم اصلی قدرت قرار دهد. به عبارت دیگر، منشیان در مراتب دیوانی می‌توانستند تا درجه وزارت نیز ارتقا یابند، اما این مهم به حذاقت و درایت آن‌ها بستگی داشته است. ایشان پس از دانش‌اندوزی و کسب

مهارت در ادب و خوشنویسی و سپس نائل آمدن به فنون و آداب ترسل و انشا وارد خدمات دیوانی گردیده و در صورت بروز کفایت و کاردانی مشهور می‌گشتند (صفا، ۱۳۷۸: ج ۵، بخش ۲: ۱۳۴۷). بدین ترتیب است که دبیران و منشیان را در کسوت‌های مهم و گوناگون فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی مانند مترجم، شاعر، مؤلف کتاب، مشاور شاه و وزیر می‌یابیم (مظاهری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

۲-۳-۳- عامل روان‌شناختی

دبیران با نائل شدن به هنر تصنع‌گویی و مهارت معلق‌نویسی می‌توانستند از این امتیاز استفاده کنند و نسبت به سایر مردم، اظهار فضل و هنرمندی نمایند و خود را برتر از دیگران نشان دهند. استفاده بیش از حد از ترکیبات و عبارات عربی، نشان از پیچیدگی کلام منشیان داشته است. از جنبه روان‌شناختی، دلایل استفاده منشیان از عبارات و اصطلاحات عربی در مقاطع زمانی گوناگون متفاوت بوده است. در واقع می‌توان انگیزه و نیت کاتبان و دبیران را در به‌کارگیری عبارات و ترکیبات عربی در دو دوره متمایز مورد بررسی قرار داد:

الف- دوره اول

دوره اول، دوره‌ای است که عربی، زبان رسمی در ایران بوده است. در این دوران و قبل از شکل‌گیری زبان فارسی دری، ایرانیان با فراگیری اصول و قواعد زبان عربی و به‌کارگیری آن، سعی در ترجمه آثار فرهنگی خویش و در نتیجه حفظ و مصونیت آن از دستبرد زوال و نسیان داشته‌اند. فنون و اصطلاحات دبیری که بخشی از سابقه فرهنگی ایران باستان بوده است، توسط نویسندگانی چون عبدالحمید کاتب و ابن مقفع به ادب عرب راه یافتند و سبب ترویج و اعتلای دبیری در دستگاه خلافت گردیدند. ضمن اینکه از طریق ابن مقفع بود که مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به‌عنوان بخشی از فرهنگ ایرانی در زبان و ادب عربی جلوه‌گر شد. ابن مقفع آثار «ادب الکبیر» و «ادب الصغیر» را در اخلاق و ادب اجتماعی نگاشت و «رساله الصحابه» را در آیین مملکت‌داری به رشته تحریر درآورد که مورد توجه همگان واقع شده بود (آذرنوش، ۱۳۸۱: ۴۳). توجه به سیاست، نظم و قانون در این آثار برای اهل عرب آن روزگار بسیار بدیع و شگفت‌انگیز بوده است. ترجمه کلیله و دمنه از پهلوی به عربی نیز از دیگر اقدامات بزرگ ابن مقفع در زمینه احیای اصول فرهنگی، اندیشگانی و اخلاقی ایرانیان بوده است. از همین رهگذر مفاهیمی چون برابری،

برادری، دوستی، صداقت، تعهد، همکاری و ... به فرهنگ و زبان عربی نفوذ کرد و بر غنای فرهنگ نوپای عربی-اسلامی نیز افزود. علاوه بر این در دوره خلافت عباسی، از طریق وزیران و دبیران ایرانی، آیین و رسوم باستانی از جمله سنت‌های نوروزی، احیا و برقرار شد (رضی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). شاعران ایرانی عرب سرا همچون بشار بن برد طخارستانی و ابونواس نیز در این روزگار از طریق زبان عربی، روحیات و ذهنیات و مضامین ایرانی را ترویج می‌دادند؛ بنابراین در چند سده نخستین اسلامی، اهداف نویسندگان و دبیران ایرانی از نشر و ترویج زبان عربی بدین گونه توجیه پذیر است:

حفظ فرهنگ و آیین و رسوم خویش و انتقال آن به ملل اسلامی - فهم احکام و قواعد اسلامی و اشاعه آن - انتقال و نشر مفاهیم اخلاقی، سیاسی و اجتماعی ایران باستان - تطبیق و سازگاری برخی از مبانی اندیشگانی ایرانی با تفکرات اسلامی - دفاع از هویت و موجودیت خویش در مقابل اعراب.

ب- دوره دوم

دوره دوم، دوره‌ای است که علاوه بر گستردگی دربارها، زبان فارسی دری نضج یافته بود و در این روزگار، برخی از دبیران و نویسندگان چنان به عربی سرایی و عربی نویسی خو گرفته بودند که حاضر نبودند به هیچ عنوان و در هیچ شرایطی از زبان فارسی استفاده نمایند. فی‌المثل در دربار آل‌بویه زبان تازی رونق ویژه‌ای داشته است و نویسندگانی چون ابن عمید، صاحب بن عباد، بدیع‌الزمان همدانی و... در آثارشان دچار تکلف و تصنع ادبی شدند (واحد، ۱۳۷۸: ۱۳۱). در این ایام، شاعران و نویسندگان به عربی گویی خویش مفاخره و مباهات می‌کنند و از این که خود را فارسی سرا و فارسی گوی بنامند امتناع می‌ورزند. در دوره سلجوقیان نیز که زبان فارسی، زبان رسمی دیوان گردید، پیچیدگی‌های ناشی از صناعات لفظی چون سجع و موازنه، اطناب و تطویل، تعابیر سنگین عربی و ... فهم متن را با دشواری‌های زیادی مواجه می‌نمود. در واقع در این دوران، عربی نویسی به نوعی عادت و سنت تبدیل شده بود و دیگر زبان عربی نه برای بیان روحیات و اندیشه‌های یک قوم، بلکه جهت تجلی و بروز مهارت و هنر شخصی و اظهار فضل و مفاخره به کار می‌رفت. همان گونه که بیان شد عاملی روانشناسانه می‌توانسته در اصرار بر عربی گویی مؤثر باشد. برای بسیاری از عربی نویسانی که بر دقائق صنایع لفظی و تکلفات صوری آن

آشنا بودند، قابل باور و توجیه نبود که زبان دیگری (فارسی دری) سر آورد و همپای زبان عربی، محمل اندیشه‌های بدیع گردد. در واقع فارسی گوئی و حتی پرداختن به روحیات و اندیشه‌های ایرانی، گوئی برای این عربی نویسان، نوعی تنگ‌نظری و کوتاه‌بینی به حساب می‌آمد. وقتی عمادالدین کاتب، در کتاب «خریده القصر» نام عبدالواسع جبلی را ذکر می‌کند، به هیچ وجه به فارسی گوئی وی اشاره نمی‌کند و این در حالی است که این شاعر علاوه بر عربی سرایی، در پهنه ادب فارسی نیز شاعری زبردست است (صفا، ۱۳۷۸: ۲/۶۵۱). در «دمیه القصر» باخرزی که به وضع عربی سرایان ایران در سده‌های مورد بحث ما می‌پردازد، باینکه بسیاری از عربی سرایان این کتاب دوزبانه هستند، ولی حتی یک بیت فارسی هم گنجانده نشده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰: ۲۰۱). بدین ترتیب در اندیشه و زبان بسیاری از دبیران و عربی نویسان درباری ایران سده‌های چهارم تا ششم هجری، عربی نویسی حاوی غرور، مفاخره و افاده فضل است و نشان از نوعی عربی زدگی دارد و در واقع انگیزه‌های روان‌شناختی و درونی آن‌ها را به چنین مغلق‌گوئی‌هایی واداشته است.

۳- نتیجه گیری

با عنایت به مطالب مطرح شده در مقاله، بین سبک نثر منشیانه و گسترده‌گی تشکیلات دیوانی پیوستگی و ارتباط برقرار است؛ به گونه‌ای که هرچه تشکیلات دیوانی و درباری گسترده‌تر و رشد یافته‌تر گردیده، نثر منشیانه نیز به تصنع و تکلف روی آورده است و بالعکس هرچه تشکیلات دیوانی دارای گسترده‌گی کمتری بوده، نثر ترسل و انشای درباری ساده‌تر و روان‌تر بوده است؛ به طوری که در دوره سلجوقی که وسعت قلمرو حکومت به اعلا درجه خود رسید و تشکیلات درباری نیز به مراتب رو به فزونی نهاد، زبان اداری و دیوانی نیز به اوج تصنع و پیچیدگی نزدیک‌تر گشت. این در حالی است که در دوره سامانی که تشکیلات دیوانی به نسبت دوران غزنوی و سلجوقی، دارای گسترده‌گی کمتری بوده، زبان درباری و اداری نیز به مراتب ساده‌تر بوده است. در دوران غزنوی نیز با نثری بینابین از حیث میزان تکلف و تصنع مواجه هستیم. باید توجه داشت که از نظر تشکیلات درباری نیز دوره غزنوی، حالت بینابینی دارد؛ چرا که هر چند تشکیلات اداری غزنویان فراتر از دستگاه دولتی آل سامان بوده، اما به همان نسبت از نظر پیچیدگی ساختار دولتی از

سلجوقیان فروتر بوده‌اند. از علل پیوند و ارتباط بین تقویت دستگاه اداری و پیچیدگی نثر منشیانه می‌توان به عوامل سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و روان‌شناختی اشاره کرد که هر یک از این عوامل با توجه به تمرکز و تقویت تشکیلات دیوانی به نحوی از انحا سبب پیچیدگی، تصنع، تکلف و در نتیجه دوری از ساده‌نویسی شده‌اند.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. ابن بلخی. (۱۳۶۳). **فارسنامه**. به کوشش گای لیسترانج و ر. آ. نیکلسون. تهران: اساطیر.
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۶۶). **الفهرست**. ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. اشلر، برتولد. (۱۳۷۹). **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**. ترجمه میر احمدی. ج ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۳۸). **وزارت در عهد سلاطین سلجوقی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. بلخی، حمید الدین ابوبکر. (۱۳۷۲). **مقامات حمیدی**. تصحیح رضا انزابی نژاد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۷۱). **تاریخ بیهقی**. به تصحیح خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب.
۷. بهار، محمدتقی. (۱۳۸۶). **سبک‌شناسی**. تهران: امیرکبیر.
۸. **تاریخ سیستان**. (۱۳۶۶). به اهتمام ملک‌الشعراى بهار. چاپ دوم. تهران: انتشارات پدیده خاور.
۹. تفضلی، احمد. (۱۳۸۵). **جامعه ساسانی**. ترجمه شیرین مختار نیا و مهدی باقی. تهران: نی.
۱۰. تویسرکانی، قاسم. (۱۳۵۰). **تاریخی از زبان تازی در میان ایرانیان**. تهران: انتشارات دانشسرای عالی.
۱۱. ثابتیان، ذبیح‌الله. (۱۳۴۳). **اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه**. تهران: کتابخانه ابن سینا.

۱۲. ثعالبی، عبدالملک بن محمد. (۱۴۰۳ ق). *یتیمه‌الدهر*. به تصحیح مفید محمد قمیحه. دارالکتبه العلمیه.
۱۳. جهشیاری، محمدبن عبدوس. (۱۳۴۸). *الوزراء و الكتاب*. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: تابان.
۱۴. خطیبی، حسین. (۱۳۹۴). *فن نثر در ادب پارسی*. تهران: انتشارات زوار.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). *لغت‌نامه*. چاپ اول. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۶. رضی، هاشم. (۱۳۸۴). *جشن‌های آب*. چاپ سوم. تهران: انتشارات بهجت.
۱۷. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: انتشارات فردوسی.
۱۸. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۳). *گنجینه سخن*. ج ۱. ج ۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. طبری، محمدبن جریر. (۱۳۵۲). *تاریخ طبری*. ترجمه صادق منشات. تهران: انتشارات اساطیر.
۲۰. طوسی، خواجه‌نصیرالدین. (۱۳۵۶). *اخلاق ناصری*. تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: انتشارات خوارزمی.
۲۱. عتبی، احمدبن عبدالجبار. (۱۳۵۷). *تاریخ یمینی*. ترجمه جرفاذقانی. به کوشش جعفر شعار. تهران: علمی فرهنگی.
۲۲. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۷۸). *قابوس‌نامه*. به تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۳. عوفی، محمدبن محمد. (۱۳۶۱). *لباب‌الالباب*. به اهتمام ادوارد براون و مقدمه علامه قزوینی. تهران: کتاب‌فروشی فخر رازی.
۲۴. فرای، ریچارد. (۱۳۵۸). *عصر زرین فرهنگ ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: انتشارات سروش.
۲۵. کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۷۵). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر.
۲۶. گاور، آلبرتین. (۱۳۶۷). *تاریخ خط*. ترجمه عباس مخبر و کورش صفوی. تهران: نشر مرکز.

۲۷. محمدی، عباسقلی. (۱۳۸۷). **مقدمه شاهنامه ابومنصوری**. مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ اول
۲۸. منتجب الدین بدیع، علی بن احمد. (۱۳۸۴). **عتبةالکتبه**. به تصحیح و اهتمام علامه محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی. تهران: انتشارات اساطیر.
۲۹. موسوی بجنوردی، کاظم. (۱۳۹۰). **ایران: تاریخ، فرهنگ، هنر**. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۰. موید بغدادی، بهاءالدین محمد. (۱۳۱۵). **التوسل الی التوسل**. تصحیح احمد بهمینیار. تهران: شرکت سهامی چاپ
۳۱. نظامی عروضی، احمدبن عمر. (۱۳۷۸). **چهارمقاله**. به تصحیح علامه قزوینی. تهران: معین.

ب) مقاله‌ها

۱. آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۱). «پدیده‌های فارسی در زبان و ادبیات عرب». مقالات و بررسی‌ها. دوره اول، زمستان، صص ۶۳-۸۸.
۲. امیری، فرامرز. (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر در پیدایش و استمرار نثر فنی و مصنوع». *مجله رشد زبان و ادبیات فارسی*. دوره اول، شماره ۳، بهار، صص ۵۴-۶۸.
۳. تنکابنی، حمید. (۱۳۸۴). «تطور تاریخی عناوین دبیر و دیوان». *ادبیات و زبان‌ها. نامه فرهنگستان*. دوره اول، شماره ۲، صص ۷۳-۵۹.
۴. رجب‌زاده، هاشم. (۱۳۷۵). «دبیر و دبیری در ایران اسلامی». *مجله ادبیات و زبان‌ها. نامه فرهنگستان*. شماره ۵، بهار، صص ۲۴-۱۳.
۵. مدرسی، فاطمه و عادل بهنام. (۱۳۸۶). «دبیر و دبیری در سده‌های چهارم و پنجم هجری». *مجله فلسفه و کلام*. شماره ۱۶. زمستان، صص ۹۷-۱۱۶.
۶. مرادی، مریم و محمدتقی ایمان پور. (۱۳۹۴). «منصب دبیری در دوره ساسانیان». *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران*. سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۵، بهار، صص ۱۸۵-۱۶۳.
۷. مظاهری، جمشید و همکاران. (۱۳۸۹). «از کتابت تا وزارت». *ادبیات و زبان‌ها. شعر پژوهی*. شماره ۳، بهار، صص ۸۵-۹۹.
۸. ممتحن، حسینعلی. (۱۳۵۷). «نقش ایرانیان در تدوین دیوان‌ها و سازمان‌های اسلام». *مجله بررسی‌های تاریخی*. سال ۱۳، شماره ۲، صص ۴۰-۱.

۹. واحد، اسدالله. (۱۳۸۹). «کتابت مکاتیب دیوانی و آداب آن در عهد سلجوقی». تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام. سال اول، شماره ۱، پاییز و زمستان، صص ۱۸۱-۱۶۱.
۱۰. واحد، اسدالله. (۱۳۷۸). «ترسل و انشای فارسی از آغاز تا قرن ششم». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. شماره ۱۷۲، پاییز، صص ۱۲۵-۱۰۳.

